

نگاهی گذرا بر تاریخ و باستان‌شناسی سیستان

مهرداد ملکزاده

سیاسی که دارد و عمدتاً به دلیل پیش‌رفتگی خاک آن در قلمرو دو کشور همجوار ایران - پاکستان و افغانستان - پیش آمده است؛ یا آنکه، از این سرزمین به شرط مهربانی اقلیم و طبیعت، و گشاده‌دستی هیرمند می‌توان غلّه بخش بزرگی از ایران را تأمین کرد؛ یا آنکه، سیستان حاوی ذخایر و معادن با ارزش چندی است که با استخراج آنها فعالیت‌های معدنی ایران رونق و غنای بیشتری می‌یابد؛ برتر و بالاتر از همه مواردی است که بر شمردیم. اهمیت این سرزمین اسطوره‌ای، مربوط به غنای فرهنگی و تمدنی گذشته آن است که از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسانه جایگاه بس ارزشمندی دارد.

این سیستان عزیز دور افتاده، این استان مرزی، سپر بلایا و مصائب، این خطه به ظاهر دور مانده از مظاهر تمدنی جدید که هر چند وقت یک‌بار ناچار به دست و پنجه نرم کردن با عوامل قهرآمیز طبیعت چون سیل و خشکسالی است، همان سرزمینی است که روزگاری یکی از مراکز مهم تمدن‌های باستانی ایران بوده و تمدن‌های برخاسته از آن چون نگینی بر تارک فرهنگ کهن بشری می‌درخشیده است. و پلی استوار بوده تا ارتباط فرهنگ‌های باستانی را با هم تضمین و پایدار نماید.

اینک مجال دست داده تا در این نوشته که به کوشش دوست جوانمهرداد ملکزاده، دانشجوی رشته باستان‌شناسی، آماده شده، درباره پیشینه باستانی و سیمای گذشته سیستان، این خطه صبور و پُربلا، مطالبی عرضه گردد.

سید محمود موسوی

زمینه جغرافیایی تاریخ

سیستان بخشی از فلات بزرگ ایران است که در متناهی جنوب شرقی این فلات واقع شده است؛ از لحاظ سیاسی سیستان میان افغانستان، پاکستان، و ایران تقسیم شده است، بخش بزرگتر و پُرباب‌تر سیستان در خاک کشور افغانستان قرار دارد و بخش کوچکی از آن در خاک کشور پاکستان است، بخشی نیز در خاک کشور ایران کنونی واقع شده که مساحتی برابر ۳۶۰۰۰ کیلومتر مربع دارد.

دشت سیستان از نظر ویژگی‌های زمین‌شناسی مجموعه‌ای از دلتاهایی است که طی هزاره‌ها از تغییر بستر و مسیر رود هیرمند به وجود آمده و از دو

یادداشت

اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۰ بود و بار دیگر در زاهدان بودم؛ این بار ده سال دیرتر و در زمان برگزاری همایشی در باب باستان‌شناسی حوزه جنوب شرق ایران؛ بار پیشین زمستان سال ۱۳۷۰ یک‌چندی در مقام عضو «گروه کاوش‌های باستان‌شناسی بنای تاریخی کوه خواجه» در سیستان و بلوچستان حضور داشتم؛ در آن ایام دانشجویی جوان بودم و بس خام - هنوز هم همانم - که برای آموختن سر از پا نمی‌شناخت.

در آن سفر مناسبتی پیش آمد و زیر نظر سید محمود موسوی، استاد عزیزم، یادداشتهایی درباره تاریخ و باستان‌شناسی سیستان فراهم آوردم؛ در این ده ساله گذشته هیچ‌گاه مناسبتی برای چاپ و انتشار این یادداشتهای به دست نیامده بود تا اینکه چندی پیش هنگامی که در پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور به استقبال «همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه جنوب شرق» (۸ تا ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۰، زاهدان) می‌رفتم، اوراق پراکنده این نوشته قدیم را دگر باره در میان کارهایم یافتیم؛ تصمیم و انگیزه‌های برای چاپ آن نداشتیم، چه آنکه پس از آن و در این سالها بیشترین هم‌خویش را بر «مادپژوهی» نهادام و هرگز دوباره به گذشته باستانی سیستان نپرداخته‌ام، اما، پس از مشورتی با دوستان خوبم در هسته علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران، آن را برای چاپ بدیشان سپردم.

آنچه در اینجا شایسته یادآوری می‌نماید اینکه در ساختار این مقاله که در زمستان سال ۱۳۷۰ نوشته شده تغییری نداده‌ام، چیزی از آن نکاسته‌ام و چیزی بر آن نیافزوده‌ام؛ به عبارت دیگر این مقاله نشانی از اندیشه و شیوه نگارش این نویسنده در ده سال پیش از این است. در پایان از استاد گرامی سید محمود موسوی (مدیر پیشین پژوهش‌های باستان‌شناسی و سرپرست کاوش‌های باستان‌شناسی کوه خواجه سیستان) که در همان زمان نثر این نوشته را ویراست و از کژیها پیراست، و مقدمه‌ای بر آن نگاشت، سپاسگزارم.

مقدمه

ارزش و اهمیت خطه سیستان نزد ما ایرانیان، گذشته از تمام وجوه و مسائل که در مورد آن مطرح است؛ مثلاً: موقعیت حساس جغرافیایی

قسمت عمده شمالی و جنوبی تشکیل شده است.

سیستان از شرق و شمال شرقی به رشته کوه‌های بابا و سلیمان در افغانستان مرکزی، از شمال به خراسان بزرگ، از جنوب به بلوچستان و کوه‌های ملک سیاه و از غرب به کویر لوت، کرمان و قسمتهایی از خراسان محدود می‌شود و در مجموع از نظر جغرافیایی و اقلیمی با جنوب خراسان بسیار مشابه است.

پدیده‌های جغرافیای طبیعی سیستان عبارت است از:

۱. دشت و کویر،
۲. ابرفت (دلتاها و تراسها)،
۳. رود و دریاچه،
۴. پوشش گیاهی اندک و نیزار.

مهمترین و پُرآب‌ترین رود جنوب شرقی فلات ایران، به نام هیرمند، در سیستان جاری است که طولش برابر ۱۲۰۰ کیلومتر است و از ارتفاعات افغانستان مرکزی سرچشمه می‌گیرد. از عرض عمده زیست‌محیطی سیستان تغییر بستر و مسیر هیرمند و تشکیل دلتاها در طول تاریخ این منطقه است که نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و ویژگی‌های تمدنی و اقتصاد مبتنی بر کشاورزی دشت سیستان داشته و دارد.

از دیگر رودهای سیستان باید به فراه‌رود، هاروت‌رود، سنارود، شلارود، و رودبایان اشاره کرد؛ این سه رود آخری خود شاخه‌هایی از هیرمند هستند.

رود هیرمند در بخش کوهک به سه شعبه اصلی تقسیم می‌شود:

۱. رود سیستان، ۲. رود پریان، ۳. رود هیرمند. سه شعبه اصلی هیرمند هر کدام به دریاچه‌هایی می‌ریزند که هامون نام دارد و زمانی یک دریاچه واحد و بزرگ را تشکیل می‌داده و هم‌اینک به سه دریاچه تقسیم شده است؛ دریاچه‌های سه گانه هامون عبارت است از: ۱. هامون هیرمند در ایران، ۲. هامون پریان در افغانستان، ۳. هامون صابری (یا صابوری، سابوری یعنی شاپوری) که در مرز میان ایران و افغانستان کنونی واقع شده است.

رود هیرمند هنگام ورود به خاک ایران کنونی ناگهان با یک زاویه تند ۹۰ درجه مسیر خود را تغییر می‌دهد و به سمت شمال حرکت می‌کند. این پدیده از خصایص مسیر رودها در بستر دشت است و شاید مسطح بودن و خالی بودن دشت سیستان از پستی و بلندیهای طبیعی و احتمالاً دیگر عوامل جوی و اقلیمی این چنین پدیده‌ای را به وجود آورده باشد.

از دیگر عوامل اقلیمی سیستان باید به بادهای ۱۲۰ روزه معروف اشاره کرد، که از خرداد ماه تا مهر ماه با سرعتی معادل ۹۰ کیلومتر در ساعت از شمال و شمال غرب به جنوب و جنوب شرق می‌وزد.

زمینهای کشاورزی در سیستان بیشتر به زیر کشت گندم و جو می‌رود، در نقاطی نیز هندوانه و انگور به عمل می‌آید. در کنار فعالیتهای کشاورزی، دامداری و حصیربافی هم رواج دارد و منبع درآمد اهالی این خطه به حساب می‌آید.

تنها بلندی قابل توجه و عارضه طبیعی کوهستانی دشت سیستان، کوه معروف به کوه خواجه است که به مانند جزیره‌ای در میان هامون و به ارتفاع ۶۰۹ متر از سطح دریا سر برافراشته است. کوه دوزنقه‌ای شکل خواجه از دور به مانند میزی سنگی به نظر می‌رسد که در میان دشت نهاده شده باشد و زمینهای مسطح و دشت هموار اطراف آن به این کوه جلوه خاصی داده است. جنس بخش عمده و اصلی این کوه از سنگ بازالت است که احتمالاً منشأ آتشفشانی دارد، اما خود کوه یک کانون آتشفشانی به شمار نمی‌رود.

رشته ارتفاعات ملک سیاه کوه که مرز طبیعی میان سیستان و بلوچستان است از معادن سنگ به شمار می‌آید که در گذشته و حال نیز از آن استخراج می‌شده است. در سیستان معادن و منابع سنگ چخماق، سنگ مرمر، سنگ شیشه، مس، سرب، و گوگرد وجود دارد، که پاره‌ای از آنها حاوی ذخایر سرشاری هستند و در گذشته هم استخراج می‌شده است.

گفته می‌شود که اقلیم و آب و هوای سیستان در روزگاران گذشته این چنین سخت نبوده و احتمالاً از حدود ۶ سده پیش بدین سو آب و هوا تغییر کرده و به خشکی میل نموده است.

از عوامل سازنده دشت سیستان باید به ابرفتهای معروف به تراس آن اشاره کرد. تراس در زمین‌شناسی عبارت است از بلندی حاصلخیزی که از تغییر مسیر و بستر رود به وجود می‌آید. سیستان دارای چهار تراس شناخته شده اصلی است که حاصل رسوبات هیرمند است این چهار تراس عبارتند از: چهار برجک، زم رود، نیم روز و جدیدترین آنها یعنی تراس زابل که به ترتیب ۵۲۰، ۵۰۰، ۴۹۰ و ۴۸۰ متر ارتفاع دارند.

گفته‌اند که رودخانه‌ها در دنیای باستان مهمترین عامل پیدایش و گسترش تمدنها بوده‌است، آن‌چنانکه هروُدوتوس، مصر را هدیه نیل خوانده است و همچنین دیگر تمدنهای بزرگ مشرق‌زمین عمدتاً در کنار رودها پدید آمده‌اند. تمدنهای کهن میانرودان (بین‌النهرین) در فاصله میان رودهای دجله و فرات، تمدن باستانی هند در کنار رودهای سند و پنجاب، و بالاخره مراکز تمدنی خراسان بزرگ و فرارودان (ماورالنهر) در فاصله میان رودهای سیحون و جیحون شکل گرفته‌اند. بسیاری از این دست را می‌توان به عنوان مثال نام برد. تمدنهای کهن سیستان نیز زائیده هیرمند - این شط بسیط پُربرت - بوده‌اند که در کرانه‌های پر آب آن شکل گرفته و هر بار که هیرمند از آنها فاصله گرفت، برای همیشه اقول کرده و پژمرده و منقرض شده‌اند.

تاریخ سیستان و جایگاه آن در تمدن و فرهنگ ایرانی

نقش تاریخی و فرهنگی سیستان در جهان ایرانی، نقشی بسیار قابل توجه و مطالعه است. سیستان در گذشته‌های دور مرکز تلاقی و محل بالیدن فرهنگها و تمدنهای بزرگ چندی بوده است. سیستان همواره سرزمینی ایرانی بوده که فرهنگ ایرانی به تمام معنا در آن جریان داشته است. فرهنگها و تمدنهای بومی و محلی سیستان هیچگاه منفک و مستقل و مجزا از پیکره اصلی فرهنگ ایرانی دیگر بخشهای ایران نبوده است و چه بسا سیستان خود در تاریخ و فرهنگ ایران هر یک چندی پرچمدار و پیشتاز بوده است، چه پیش از اسلام که بخش اساسی اساطیر ایرانی و حماسه ملی ایران پیوسته و وابسته به سرزمین سیستان بوده است و چه پس از اسلام که فرهنگ غنی ایران دوران اسلامی نخست در سیستان زیر لوای قدرت صفاریان به یک نوع استقلال فرهنگی و سیاسی از سلطه خلفای بغداد دست یافت، نام سیستان همچنان پراوز بوده است. سیستان در تاریخ ایران نخست از آن نظر اهمیت دارد که مهد اساطیر قومی و تاریخی ماست. رستم، اَبَرپهلوان اساطیر ایرانی، آن نمونه انسان آرمانی و کامل در حماسه ملی ایران، خود سیستانی است. بخش عمده شاهنامه فردوسی شرح مردانگیها، پهلوانیها و قهرمانیهای تهمتن رستم زابلی است که بر ضد نیروهای اهریمنی مبارزه می‌کند و مبشر خداپرستی، راستی و درستی است. زادگاه رستم، سیستان، جایگاه و مکان یک رشته از اساسی‌ترین و حساس‌ترین رویدادهای شاهنامه است. سیستان و یل آن در بخش عمده حیات فرهنگی و معنوی ایرانیان همواره حضور دائمی داشته و دارند.

فرهنگها و تمدنهای کهن پیش از تاریخی سیستان نشان دهنده دست‌یابی ساکنان این گوشه از فلات ایران در هزاران سال پیش به نوع متکاملی از زندگی شهرنشین است، تا آنجایی که کاوشهای باستان‌شناسی تاکنون نشان داده است از سده‌های پایانی هزاره چهارم پیش از میلاد شهرنشینی پیشرفته‌ای در نزدیکی شهر زابل امروزی شکل گرفته است. این پایگاه تمدنی را اکنون با نام شهر سوخته می‌شناسیم. کهن‌ترین لایه تمدنی شهر سوخته یعنی لایه ۱۰ از دوره ۴ مربوط به ۳۲۰۰

شرق دور صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد که سیستان در تمامی این دوران نخستین محل تماس و تبادل فرهنگی میان ایران و شرق دور بوده است، و فرهنگ ایرانی در این دوران نخستین آشنایی‌های تاریخی را با عناصر فرهنگی شرق دور تجربه می‌کند. بعدها در عصر زرین فرهنگ ایرانی و پس از به بار نشستن فرهنگ ایران در دوره اسلامی آثار این تماس و تبادل فرهنگی واضح‌تر می‌شود می‌بینیم که در ادبیات و هنر سنتی ایرانی به چه وسعت چین، هند و شرق دور منشأ الهام و مطمح نظر هستند.

با ظهور اسلام و پس از فتح ایران به دست مسلمانان، سیستان نیز مانند دیگر قسمتهای فلات ایران دیر یا زود دین اسلام را پذیرا شد. با ادامه فتوح و گسترش آن به سوی شرق و لشکرکشیهای مسلمانان به نواحی شمال غربی شبه قاره هند، سیستان نقش مهم و اساسی یافت و در واقع سیستان، جنوب خراسان یا قهستان و بلوچستان کنونی به عنوان مراکز استقرار سپاهیان مسلمانان برای دست‌یابی به شمال غربی شبه قاره هند مورد توجه قرار گرفتند.

گویا جمعی از تازه‌نمانان بومی سیستان نیز در لشکر اسلام وارد شده بودند و در ترویج و تبلیغ این آیین نو تلاش و کوشش بسیار می‌کردند. در قرون نخستین اسلامی، سیستان - به مانند ولایت شمالی همجوار خود خراسان - نقشی اساسی در تجدید حیات فرهنگی و معنوی ایرانیان داشته است. شاید به برکت دورافتادگی نسبی و بُعد مسافت آن نسبت به مقر خلافت، شرق ایران این فرصت را یافت تا مرکز تجدید حیات فرهنگی ایران باشد. فرهنگ پُر بار ایران دوره اسلامی که امروز وارث آن هستیم حاصل تلاشها و مجاهدتهایی است که ایرانیان مسلمان در ادوار مختلف برای استمرار و پویایی آن جانفشانیها کردند.

سیستان در تمامی ادوار تاریخی دوره اسلامی ایران در ارتباط فرهنگی و تمدنی تنگاتنگ با دیگر قسمتهای فلات ایران بود و حرکتیایی که از آن نشأت می‌گرفت در سرنوشت کل ایران و فرهنگ ایرانی اثرگذار بود؛ تاریخ سیستان در این دوره با تاریخ ایران گره خورده و همانا داستان برآمدن و برافتادن سلسله‌هایی یکی پس از دیگری، از صفاریان تا صفویان است.

صفاریان به عنوان نخستین سلاله مستقل ایرانی که با تکیه بر فرهنگ اسلامی - ایرانی علیه جور و ستم عمال خلیفه قد برافراشتند، خودسیستانی بودند و به‌راستی که فرهنگ ایرانی بر اثر نبوغ سیاسی و فرهنگی آنان جانی تازه یافت.

سیستان پس از صفاریان نیز همچنان مرکز ثقل و محل بالندگی فرهنگ اصیل اسلامی ایران بود. مقارن زمانی که به اصطلاح دوره پارسی تاریخ پس از اسلام ایران پایان می‌یابد و دوره سلطه اقوام مهاجر نومسلمان ترک‌زبان آسیای مرکزی در ایران آغاز می‌گردد، سیستان زیر لوای هسته سیاسی و فرهنگی ملوک تیم‌روز - جانشینان صفاریان - به راه مستقل خویش ادامه می‌دهد. هجوم و سرازیر شدن پی در پی اقوام بیابانگرد غیر ایرانی آسیای مرکزی به فلات ایران به ساختارهای فرهنگی اقصی نقاط ایران لطماتی سخت وارد ساخت، ولی سیستان همانا به برکت دورافتادگی نسبی و پایمردی در حفظ و حراست از سنن دیرین، خود از این جریان جدا و برکنار ماند و کمتر لطمه فرهنگی دید. یورش مغول نیز به مانند تندبادی از سر سیستان گذشت و کمترین تاثیر فرهنگی باقی نگذاشت و تنها سالیان سال بعد بود که امیر تیمور گورکان سمرقندی یک‌چندی در اینجا کر و فری کرد، ویرانهایی به بار آورد ولی معنا‌کاری از پیش نبرد.

با روی کار آمدن صفویان، تشکیل دولت و وحدت ملی ایران تحت لوای این سلسله، سیستان نیز قسمتی از حکومت سراسری ایران صفوی شد. در طول مدت حکومت صفویان، سیستان زیر فرمانروایی حاکمان

سال پیش از میلاد مسیح است.

اکنون در پرتو یافته‌های باستان‌شناسی می‌توانیم سابقه تاریخی و قدمت تمدنی سیستان را تا هزاره چهارم پیش از میلاد به عقب ببریم. سیر تحول و تکامل فرهنگ و تمدن در سیستان را از آن زمان تا کنون می‌توان دنبال کرد. تمدن شهر سوخته تا سده‌های پایانی هزاره سوم پیش از میلاد پایدار بود گویا در حوالی سالهای ۲۱۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد این تمدن از رونق می‌افتد و شهر سوخته متروک می‌گردد.

در میانه هزاره دوم پیش از میلاد و در حوالی سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد بخشی از مهاجران آریایی ضمن عبور و گذر خود از آسیای میانه به ایران و سرزمین هند در سیستان مسکن گزیدند. در آغاز دوران تاریخی ایران یعنی در میانه هزاره یکم پیش از میلاد، سیستان بخشی از قلمرو هخامنشی بود. در آن زمان سیستان به نام دَرَنگِیَان (Darangiyana) خوانده می‌شد و یکی از ایالت‌های دولت هخامنشی به شمار می‌آمد، بعدها نام دَرَنگِیَان تبدیل به دَرَنگ (Zarang) شد که در آغاز دوران اسلامی زَرَنج یا زَرَنگ (Zaranj / Zarang) نام گرفت.

با زوال قدرت دولت هخامنشی، سیستان یک‌چند شاهد حضور اسکندر و سپاهیان یونانی و مقدونی اوست. بعدها یکی از اعقاب اسکندر یعنی سلوکوس یکم وارث بخشی از قلمرو او می‌شود و دولت سلوکی را بنیان می‌نهد. در این زمان سیستان محل برخورد منافع دولت سلوکی با شاهزادگان هندی می‌شود و در اینجا نبردهایی میان سلوکیان و هندیان اتفاق می‌افتد.

اندکی بعد پارتها در خراسان قد علم می‌کنند و رفته رفته دست جانشینان سلوکوس را از ایران کوتاه می‌سازند، در این زمان سیستان نیز مانند بقیه قسمتهای ایران تحت حکومت اشکانیان درمی‌آید.

احتمالاً از همین زمانهاست که برای نخستین بار این خطه به نام سیستان نامگذاری می‌شود. درباره ریشه لغوی کلمه سیستان نوشته‌اند که این کلمه در قرون نخستین اسلامی «سَجِسْتان» (Sajestan) تلفظ می‌شده که ریشه آن در پهلوی ساسانی «سَگِسْتان» (Sagestan) بوده است و این سَگِسْتان خود مشتق است از لفظ «سکستان» (Sakaestan) مرکب از دو واژه «سَک» (saka) و «استان» (estana) به معنی جایگاه و ماندگاه قوم سکا.

سکاها قومی از اقوام ایرانی‌زبان آسیای میانه بودند که مقارن فروپاشی دولت هخامنشی از شمال خراسان بزرگ به مناطق جنوبی مهاجرت می‌کنند و در سیستان مسکن می‌گزینند و این منطقه به همین مناسبت سکستان نام می‌گیرد.

در تمامی طول مدت حکومت اشکانیان - یعنی از حدود سال ۲۴۷ پیش از میلاد تا سال ۲۲۶ میلادی - آن‌چنانکه رسم کشورداری آنان بوده است، سیستان یا سکستان یک پادشاهی خود مختار در درون مرزهای دولت اشکانی بود و شاخه‌ای از قوم پارت در اینجا حکومت می‌کردند. با روی کار آمدن دولت پارسی ساسانیان حوالی سال ۲۲۶ میلادی و ایجاد مرکزیت سیاسی و نظامی به وسیله ایشان، سیستان نیز قسمتی از دولت مرکزی شد، هر چند که از نظر تقسیمات کشوری، واحدی مستقل به شمار می‌رفت.

نقش تاریخی و فرهنگی سیستان در دوران تاریخی پیش از اسلام ایران می‌تواند مورد بررسی و تدقیق واقع شود. در این دوران سیستان، به دلیل موقعیت جغرافیایی خود یعنی قرار گرفتن در مرزهای شرقی قلمرو فرهنگ ایرانی می‌توانسته محل تلاقی و برخورد فرهنگ ایرانی با فرهنگهای مجاور شرقی باشد. احتمالاً در طی این دوران در سیستان ارتباط، امتزاج و اختلاطی میان فرهنگ ایرانی و فرهنگهای چین، هند و

۱۹۶۰ تا ۱۹۷۸ میلادی ادامه داشت. این هیئت پس از شناسایی و بررسی مقدماتی در دو محوطه باستانی شروع به کاوش کرد. نخست در مجموعه بارز ش دهانه غلامان که برای نخستین بار معرفی می‌شد و دوم در محوطه وسیع و کم نظیر شهر سوخته که پیشتر اشتین در مطالعات خود به اهمیت آن اشاره داشت.

باری تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، هیئت باستان‌شناسی ایتالیایی به مدت دو دهه در سیستان سرگرم کاوشهای عملی بود و حاصل مطالعات انجام شده خود را در کتابها و نشریات مختلف چاپ و منتشر ساخته است. پس از انقلاب این پژوهشها بر اساس سیاستهای فرهنگی دولت جمهوری اسلامی ایران متوقف شد تا آنکه در سال ۱۳۶۳ از سرپرست هیئت ایتالیایی دکتر مارینسیو توزی دعوت شد که برای تحویل قرارگاه باستان‌شناسی زابل به ایران بیاید، در آن زمان سید محمود موسوی نیز در رأس گروهی در معیت هیئت ایتالیایی به زابل آمده و پرونده آن هیئت را سیستان بستند و اشیاء و آثار فرهنگی موجود در قرارگاه زابل را تحویل گرفتند، بخشی را به زاهدان و بخشی دیگر را به موزه ایران باستان منتقل ساختند.

در طول سالهای جنگ تحمیلی به علت عدم امکان برای پرداختن به امور زبیرنایی و فرهنگی، روند مطالعات باستان‌شناسانه سیستان متوقف ماند اما خوشبختانه در سال جاری (۱۳۷۰) سازمان میراث فرهنگی کشور با توجه به اهمیت آثار باستانی سیستان و درک ضرورت تأسیس موزه‌های استانی چون موزه زاهدان و زابل که به همت رضا زابلی خوشبخت — سرپرست وقت اداره میراث فرهنگی استان سیستان و بلوچستان — در حال انجام و شکل گرفتن است؛ دو برنامه بررسی تحت عنوانهای «شناسایی و بررسی حوزه اطراف دریاچه هامون» و «شناسایی و بررسی منطقه بی‌بی‌دوست» به سرپرستی حسن رضوانی و یک برنامه کاوش تحت عنوان «فصل اول کاوش کوه خواجه» که ادامه کاوشهای هر تسفلد در کوه خواجه است، به سرپرستی سید محمود موسوی را به مرحله اجرا آورد. این هیئتها نخستین هیئتهای ایرانی است که از چندی قبل در سیستان سرگرم کار شده است. ضمناً گفتنی است که این مطالعات را سازمان میراث فرهنگی کشور با آموزش دروس عملی دانشجویان رشته باستان‌شناسی مرکز آموزش عالی سازمان میراث فرهنگی کشور توأم ساخت تا هم دانشجویان ضمن کار در این منطقه سرشار و غنی و نه چندان راحت توان و تجربه کار صحرائی را پیدا کنند و هم از نیروی جوان دانشجویی برای پیشرفت کار پژوهشی استفاده شود.

امید است که این پژوهشها همه ساله ادامه یابد و کاری را که باستان‌شناسان غیر ایرانی شروع کردند و ناتمام ماند، محققان ایرانی به انجام برسانند و از طرفی با مرمت، راه‌اندازی و تأسیس موزه سیستان مواد فرهنگی کافی برای این موزه فراهم آید.

آثار باستانی و بناهای تاریخی سیستان

پراکندگی آثار باستانی و بناهای تاریخی در سیستان همانند بسیاری از دیگر جایهای فلات ایران چشمگیر است در جای جای این خطه عزیز و شریف آثار تمدن کهن گذشتگان ما و تداوم و استمرار فرهنگ و تمدن غنی اسلامی - ایرانی ما رخ می‌نمایند. در اینجا به معرفی برخی از آنها — که البته در حوزه جغرافیایی سیستان ایران واقع هستند — می‌پردازیم:

۱ - شهر سوخته: مجموعه‌ای از تپه‌های باستانی که در فاصله ۶۵ کیلومتری زابل واقع شده است یکی از مراکز مهم تمدنی جنوب شرقی فلات ایران بوده و یکی از مهمترین محوطه‌های باستانی ایران محسوب می‌شود. مساحت مجموعه تمدنی شهر سوخته به ۱۵۱ هکتار می‌رسد و بلندترین نقطه آن از نقطه صفر سطح دشت فعلی ۱۸ متر ارتفاع دارد. این

محلی خود که از اعقاب ملوک نیمروز محسوب می‌شدند به نوعی همچنان استقلال و خودمختاری سیاسی و فرهنگی خود را حفظ کرد.

پس از فرو افتادن حکومت صفویان به دست افغانان و وقایع بعد از آن با ضعف دولت مرکزی ایران، سیستان یک چند استقلال یافت. با ظهور نادر مدتی دولت مرکزی ایران اقتداری یافت ولی با کشته شدن او و فراهم آمدن مقدمات جدایی افغانستان از ایران، سیستان میان دولت‌های ایران و افغانستان محمل نزاع و کشمکش شد. بعدها با استقلال کامل افغانستان، سیستان بین دو واحد سیاسی کنونی یعنی ایران و افغانستان تقسیم شد، ولی فرهنگ اسلامی - ایرانی همچنان در این سرزمین به حیات خود ادامه داد و رسالت تاریخی خود را به صورت یک شبه جزیره فرهنگی محصور در میان کشورهای افغانستان و پاکستان به نحو احسن انجام داد و پرچم دار فرهنگ شیعی و ایرانی در منطقه گردید.

پیشینه باستان‌شناسی سیستان

سیستان در دانش باستان‌شناسی از جایگاه والایی برخوردار است، امروز نیک می‌دانیم که سیستان در دوره‌های پیش از تاریخی و تاریخی به منزله پلی میان تمدنهای شرق و غرب فلات ایران عمل می‌کرده است. اما تمدنها و فرهنگهای باستانی مستقر در سیستان و هویت تاریخی آنها تا مدتها از چشم باستان‌شناسان پنهان مانده بود. دورافتادگی نسبی و صعوبت و دشواری اوضاع جغرافیایی، به ویژه سختی زیست محیطی امروز سیستان این اندیشه را قوت داده بود که در عهد باستان نیز اوضاع چنین بوده و اینجا همواره سرزمینی خشک و کم حاصل و مالا به دور از مدنیت بوده است. پژوهشها و کاوشهای باستان‌شناسی درست خلاف این تصور را ثابت کرد. اینک در پرتو و یافته‌های دانش باستان‌شناسی معلوم شده که سیستان در ادوار باستانی یک مرکز بزرگ و مهم تمدنی در نیمه شرقی و جنوب شرقی فلات ایران بوده است. که از یک سوی با تمدنهای شمال شرقی فلات ایران و تمدنهای شمال غربی شبه قاره هند و از سوی دیگر با تمدنهای مرکزی فلات ایران و تمدنهای میانرودان باستانی در ارتباط تنگاتنگ فرهنگی و بازرگانی بوده است.

نخستین بررسیهای باستان‌شناسی به معنی دقیق آن تنها در آغاز سده بیستم میلادی در سیستان شروع شد.

محققان و باستان‌شناسان معروفی چون سر پرسی سایکس، جی. پی. تیت و اورل اشتین انگلیسی و ارنست امیل هر تسفلد آلمانی در سیستان گشت و گذار و مطالعاتی انجام دادند.

اورل اشتین در سالهای ۱۵-۱۹۱۶ و هر تسفلد در ماه ژانویه سال ۱۹۲۵ میلادی سیستان را مورد مطالعه جدی و دقیق قرار دادند.

این بررسیها نمایان ساخت که تا چه حد سیستان از نظر آثار باستانی و محوطه‌های تاریخی و فرهنگی غنی است. در جای‌جای سیستان محققان باستان‌شناس آثار متعددی از تمدنها و فرهنگهای باستانی را شناسایی کردند.

اشتین برای نخستین بار در کوه خواجه آثار یک بنای بزرگ خشتی را مشاهده کرد و آن را بقایای یک پرستشگاه بودایی دانست. بعدها هر تسفلد مطالعات دقیق تری درباره این محوطه به عمل آورد و نشان داد که این آثار بقایای یک مجموعه معماری پارتی متشکل از کاخ، آتشگاه و دژ است، او موفق به برداشت نقشه محوطه شد. و بعدها آثار بسیار زیبایی از نقاشیها و گچ‌بریهای پارتی این کاخ را منتشر کرد.

سالها بعد موسسه مطالعات خاورمیانه و دور دانشگاه ژم در ایتالیا موسوم به ایزمئو، که بررسیها، پژوهشها و کاوشهای باستان‌شناسی خود را بیشتر در منطقه جنوب آسیا متمرکز کرده است، علاقمند به مطالعات در سیستان شد. بررسیهای باستان‌شناسی هیئت ایتالیایی در سیستان از

بزرگ که پوشش گنبدی داشته‌اند قابل مشاهده است. این مجموعه در ارتباط تنگاتنگ با مجموعه قلعه کافران است.

کوشک چهل دختر / که در تداول محلی «کوچک چل گنجه» نامیده می‌شود. قلعه‌ای است در قسمت جنوبی کوه که گویا در کنار مجموعه بناهای پارتی قلعه کافران و کوک کهزاد نقش پادگانی را ایفا می‌کرده و کاملاً بر اطراف اشرف داشته است.

زیارت خواجه غلطان / این ساختمان در بخش شمال غربی کوه واقع است و عبارت است از یک تک بنای اسلامی که نزد مردم از تقدس خاصی برخوردار است.

زیارت پیرگندم بریان / در نزدیکی خواجه غلطان که به مانند آن بنایی از دوره اسلامی است.

۴- شهر قدیم زرنج: ویرانه‌های پایتخت باستانی سیستان که با استناد متون بر دست تیمور لنگ منهدم شد و در نزدیکی هامون واقع است.

۵- قلعه سام: بنایی از عصر اشکانی که در ۲۵ کیلومتری جاده زابل - زاهدان قرار دارد.

۶- قلعه رستم: مجموعه‌ای شهری است در ۶۰ کیلومتری زابل و متعلق به قرون میانه اسلامی.

۷- آتشکده کرکوی: از این بنا تنها نامی باقی مانده چرا که در نزدیکی زابل امروزی در دهی به نام کرکو تپه‌ای واقع است که کاملاً به زیر مسکن روستایی رفته و چیزی از آن جز چند دیوار مخروبه دیده نمی‌شود.

برخی دیگر از آثار باستانی سیستان که به دلیل خودداری از اطاله کلام فقط به ذکر نامی از آنها بسنده می‌کنیم، عبارتند از: میل قاسم‌آبد، قلعه تیمور، زاهدان کهنه، تپه و قلعه پارت - ساسانی شهرستان (رام شهرستان)، بقایا و ویرانه‌های شهر منهدم شده اسلامی به نام بی‌بی دوست و تک بنای موسوم به برج افغان در بخش شمالی آن.

تپه‌های تاسوکی، تپه اسک، تپه کندر، تپه لشکران ۱ و ۲، تپه کفتارک، تپه‌های رویاه بزرگ و کوچک، تپه خواجه احمد، رنده، قلعه نمرود، قلعه سکوهه، قلعه کافی، قلعه کوهک، قلعه مچی و بسیاری دیگر.

محوطه از ۳۲۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد مسکون بوده است. مهمترین اساسی‌ترین دوره تمدن آن مقارن سالهای ۲۵۰۰ ق م بوده که در آن زمان جمعیتی برابر ۵۰۰۰ نفر داشته و محدوده شهر بالغ بر ۸۰ هکتاری شده است. در کهن‌ترین لایه تمدنی شهر سوخته یک لوحه به خط پیش‌عیلامی (Proto-Elamite) کشف شده که البته تاکنون موفق به خواندن آن نشده‌اند ولی احتمالاً متنی بازرگانی است. شهر سوخته به عنوان یک پایگاه و مرکز تجاری در عهد باستان عمل می‌کرده، سنگ لاجورد معروف بدخشان در افغانستان امروزی به اینجا آورده می‌شده و پس از کار کردن به روی آن به میان‌رودان و مصر صادر می‌گردیده است. برخی معتقدند ایالت باستانی و معروف آرت (Artata) که در متون سومری از آن نام برده شده همین شهر سوخته باید باشد.

۲- دهانه غلامان: بقایای یک شهر معتبر دوران هخامنشی در فاصله ۲۴ کیلومتری جنوب شرقی زابل در مجاورت روستای قلعه‌نو قرار دارد. از سال ۱۹۶۲ هیئت ایتالیایی به سرپرستی اومبرتو شرانو در اینجا دست به کاوش زد و آثار یک مقر حکومت محلی مقارن نوران هخامنشی را در اینجا کشف کرد.

مجموعه بناهای خشتی دهانه غلامان شامل کاخها و معبد، گویا مرکز ایالت سیستان یعنی زرنج عهد هخامنشی بوده است.

۳- کوه خواجه: همان‌گونه که بیشتر اشاره شد تنها عارضه کوهستانی دشت سیستان کوه خواجه است. در اطراف و بر روی این کوه آثار باستانی و بناهای تاریخی چندی دیده می‌شود که عبارتند از:

قلعه کافران / که همانا محوطه اصلی و مجموعه معماری پارتی متشکل از کاخ، آتشگاه و دژ است، مصالح اصلی آن خشت است و به ندرت از آجر و سنگ لاشه نیز در بنای آن استفاده شده است. هر تسفلد در اینجا آثار نقاشیهای زیبایی کشف کرد که تعدادی از آنها در موزه برلین و بقیه در انبار موزه ایران باستان محفوظ است. نیز آثار گچ‌بریهای تزئینی هنرمندانه‌ای در اینجا کشف گردیده است.

قلعه کوک کهزاد / که عبارت است از مجموعه‌ای از بناهای جسیم و ستبر خشتی بالاتر از قلعه کافران روی ستیغ کوه خواجه که آثار دو بنای

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

